

هدف مسکو: تحمیل راه حل برای منطقه طبق شرایط روسیه

راغده درغام*

ترجمه حماد شیبانی

تازه چه خبر؟ دوهفته بعد از شروع عملیات نظامی روسیه در سوریه، جایگاه آمریکا، دول اتحادیه اروپا و حکومت‌های عرب کجاست؟

روسیه عملیات نظامی خود را در سوریه تحت عنوان "مبارزه با تروریسم" آغاز کرد. هرچند نخست ارتش آزاد سوریه در این تقسیم بندی قرار نداشت، اما از همان ابتدا شک و تردید در مورد اهداف این یورش وجود داشت و فرضیات و اتهامات بسیاری درباره این که روسیه به جای تمرکز علیه "داعش" و "النصره" هم مخالفان دولت سوریه را هدف قرارداده است، فضای رسانه ها را اشغال کرد.

مسکو نیازی به این نداشت که کسی هدف اقدامات نظامی را جنگ علیه "تروریسم" ارزیابی کند. از اول با صراحت گفته بود که کمک به رژیم اسد پایه اصلی این دخالت نظامی است. به اطلاع دول درگیر رسانده بود که اهداف استراتژیکی دوگانه ای را دنبال می کند: ایجاد پوشش هوایی برای پشتیبانی از نیروهای رژیم اسد در مقابل مخالفانش برای آن که در آیند سوریه نقش یک بازیگر فعال را داشته باشد. این هدف اول او بود، لااقل درحالت تقسیم سوریه. هدف دوم نابود کردن گروههای تروریستی فعال در سوریه بود، پیش از آن که شرایط باعث شود این گروهها به دل خاک این کشور و یا همسایگان مسلمانش یعنی جمهور "ستان" های پنجگانه منتقل شوند.

سکوت نسبی کشورهای عربی در رابطه با دخالت نظامی روسیه در سوریه، همینطور اظهار نظر "سامی شکری" وزیر خارج مصر حاوی خوشامدگویی به حمله های نظامی روسیه علیه مواضع داعش، دلایل خود را داراست. درک مواضع عربها ساده نیست، مواضع علنی آنها مبتنی بر رفتن اسد است حال آن که روسها خواستار بقای او هستند. در این باره دو نظر مطرح است: یا دولتهای تعیین کنند دنیای عرب بطور ضمنی روی اولویت دادن به نابودی "داعش" به عنوان نیروی تهدیدکننده موجودیت همه شان، به توافق رسیده اند، حتی به بهای تقویت رژیم دمشق به شمول ماندن موقت اسد. که در این حالت باید گفت آنها به این باور

رسیده اند که از "گر" اسد" عبور کنند و دیگر از این پیش شرط که رفتن یا ماندن اسد موضوع محوری است دم نزنند. و یا این که این دسته از کشورهای عرب با مسکو، و نیز واشینگتن، به توافق رسیده اند یا بطور ضمنی قول گرفته اند که بر مبنای معادلات جاری و در خدمت حفظ نظام سوریه بدون بشار اسد، باید ضرورت حفظ زمان بندی شد. اسد بر اریک قدرت را درک و قبول کنند.

مشکل اصلی در سناریوی دوم مسئله "تضمین" یا مشکل بود و نبود "اعتماد" میان بازیگران است. مشکل عبارت است از "اعتماد گم شده" ما بین هم. بازیگران، بدون استثناء. به همین دلایل، این یک بازی سیاسی وحشتناک است که در ویرانه های کشور سوریه و روی جناز مردمان آن جریان دارد.

ایران هرگز یکی از طرفهای قابل اعتماد در این بازی به حساب نمی آید. روشن است که او نیز نمی تواند به طرفهای دیگر اعتماد کند. این کشور از همان بدو بحران و جنگ بوضوح و با تمام امکانات نظامی - سیاسی خود، از طریق "حزب الله" و "سپاه پاسداران انقلاب اسلامی" و همچنین از طریق نفی پروژ ژنو - متضمن تشکیل یک حکومت انتقالی با اختیارات کامل از جمله برکناری بشار اسد - پشتیبان اسد و رژیم او بود.

ترکیه و اروپا در صدر فهرست کشورهای قرار دارند که مواضعشان روشن نیست. ترکیه نیروئی است که نخست شدید ترین مواضع را اتخاذ کرد اما بعدها با عقب نشینی از آن مواضع بیشترین نقش را در گرفتار کردن سوریه به معضلات جاری، بازی کرد. این کشور همراه با کشورهای خلیج و عده های بسیار دادند و با هزینه های گزاف، در سوریه نقشه ها پیاده کردند و سپس عقب نشستند.

روسیه و ترکیه تاریخی مشحون از رقابت و بی اعتمادی دارند. روسیه عظمت اتحاد جماهیر شوروی را به ارث برده است و ترکیه سودای بازسازی عظمت دوران عثمانی را در سر می پروراند. هردوی آنها نه فقط به اهمیت نقش منطقه ای و جهانی جغرافیای سیاسی سوریه فکر می کنند بلکه به منافع اقتصادی خود به شمول مسائل مربوط به لوله های گاز و راههای صدور انرژی بین اروپا و قفقاز هم می نگرند. هردو کشور در راس خود آدمهائی را دارند که مدعی نقش تاریخ ساز برای خود هستند. سوریه به صحنه تمرین شخصیت سازیهای مغرور ترک و روس تبدیل شده است.

یکی از نقاط قوت ترکیه همسایگی بلافاصله آن با سوریه، و تسلطش بر راههای عبور مهاجران سوریه ای، کردها و عراقیها به کشورهای اروپائی است؛ موج مهاجرت بزرگی که اروپا را به هراس افکنده است. همانطور که ولادیمیر پوتین از برگ برنده ای مثل "مهاجران سوریه ای" (و تأییر اقدامات خود در سوریه برای متوقف کردن آن) در مذاکره با اروپا بهره برداری می کند، رجب طیب اردوغان نیز همین کار را انجام می دهد. البته نقطه قوت دیگر ترکیه وابستگی آن به پیمان اتلانتیک (ناتو) است. این موضوع البته موجب برخی نگرانیهای همیشگی مسکو بوده است؛ در صورتی که مجبور شود در جریان دخالتهای نظامی اش در سوریه، احیاناً به ترکیه هم دست اندازی کند. دولت آنکارا به ارزش این برگ برنده مهم خود، بخوبی واقف است. بنابراین مسکو حتی الامکان سعی می کند از خط لازم تجاوز نکند. آنکارا نیز می داند که هرگز قادر نیست "ناتو" را به صحنه جنگ سوریه بکشانند. در تصمیم گیریهای اروپا و آمریکا نه فقط در افتادن عملی با روسیه در بحران سوریه مطرح نیست، بلکه درگیر شدن مستقیم، با یا بی وجود روسیه در سوریه هم جایی ندارد.

وضع آلمان اما فرق دارد. این کشور اخیراً موضع روشنی در ایستادن کنار روسیه و ایران، حتی به بهای ایستادن در کنار رژیم اسد و با وجود "حزب الله"، اتخاذ کرده است.

فرانسه همیشه دو دل و متزلزل است. الان وقتی است که باید قطعیت پیدا کند. موقعیت متزلزل نه به نفع او و نه به نفع سوریه یا آن دسته کشورهای عربی است که برای فرانسه اهمیت و جایگاه بخصوصی قائل هستند. فرانسوا هولاند بارها درباره جنگی همه گیر که اروپا نمی تواند دامن خود را از آتش آن دور بدارد هشدار داده است و می گوید اقدام نظامی روسیه توازن استراتژیکی را برهم زده و اگر اروپا از خود تحرک نشان ندهد جنگ همه را فرامی گیرد. با این همه هیچ استراتژی روشن و کاملی ارائه نمی دهد و فقط در حد اقدامات و گامهایی کوچک در اینجا و آنجا بسنده می کند که غالباً هم دیر هنگام بشمار می آید و کارساز نیست. این روزها فرانسه طرح یک قانون و مصوبه را به شورای امنیت ارائه داده در باب ممنوعیت استفاده از بشکه های انفجاری. این روزها؟ چرا یکسال پیش نه؟ فرانسه در داخل جامعه اروپا و با لحنی قدرتمدارانه، یکبار در برخورد به کم کاری آمریکا، سخن پراکنی می کند و اندک زمانی بعد همان کاری را انجام می دهد که در جریان مذاکرات اتمی با ایران کرد. به همین دلیل برای رئیس جمهور فرانسه خیلی نباید جالب باشد

که رئیس‌جمهور روسیه درباره اش بگوید: هولاند "راه حل داهیانه" ای به او پیشنهاد کرد مبنی بر تشکیل نیروئی متشکل از "ارتش آزاد" و نیروهای تحت امر رژیم حاکم بر دمشق، برای تشکیل جبهه ضد "داعش". البته پوتین این راز را برای تمسخر هولاند برملا کرد و طبیعی است که هولاند این پیشنهاد را به دلیل بی‌نهایت احمقانه بودنش از بیخ انکار کند.

انگلیس هم برای خودش روشهای ویژه ای دارد. با اینحال سیاستهایش برای کسی پنهان نیست. تابع سیاست واشینگتن است و از آن الهام می‌گیرد. نخست وزیر داوید کامرون اینروزها از ضرورت حمایت از رژیم اسد و نیز همزمان کمک به "ارتش آزاد" سخن می‌گوید (مثل وضعیت عراق و رابطه همزمان با دولت مرکزی و اقلیم). او درست به زبان هولاند حرف می‌زند. چه بسا این زبان جدید توازن قوا در اتحادیه اروپاست که یا ازطرف واشینگتن حمایت می‌شود و یا اصلاً واشینگتن در این زمینه صاحب‌وحدی است و برایشان نازل می‌کند.

چین در اینمورد حساب و کتاب ویژه ای دارد. در خاورمیانه نیروی مؤتلف روسیه است و تا زمانی که مجبور نباشد در امور استراتژیک روسیه دخالت نمی‌کند. و چون رابطه اقتصادی رضایت‌بخشی بین چین و کشورهای عرب وجود دارد ترجیح می‌دهد جانب احتیاط را نگه داشته و خود را از مهلکه حوادث منطقه دور نگاهدارد.

اما در رابطه با آمریکا. در یک نگاه کلی، به نظر می‌رسد که ایالات متحده در یک انشعاب درونی بسر می‌برد با اینهمه از منظر استراتژیک و منافع درازمدت در موقعیتی کاملاً واحد قرار دارد. آنها از این موقعیت طلائی هم برخوردارند که دستگاه اجرائی آمریکا تصمیم به غرق نشدن در منازعات خاورمیانه و حتی الامکان عقب‌نشینی "داوطلبانه" از آن گرفته است.

روسها فکر می‌کنند که ایالات متحده به دلایل ساختاری، از نظر سیاسی، در حالتی از ضعف و تزلزل و عقب‌نشینی واقع شده است. برای روسیه مهم این نیست که کاترین اشتون بگوید آمریکا حاضر به "همکاری" با روسیه نیست، البته تا زمانی که طرفین بر ضرورت "توافق عملی در زمینه حفظ سلامت و امنیت یکدیگر" و هماهنگی در رابطه با عملیات هوائی اعتراف می‌کنند. برای روسیه مهم نیست که در آمریکا گفته شود که سیاست روسیه در سوریه "بدجوری عیبناک است"، تا زمانی که آمریکا همچنان بگوید که برضد این سیاست "معیوب" دست به اقدام معینی نمی‌زند. روسیه خوب می‌داند که چراغ

سبز را برای مداخله در سوریه از واشینگتن دریافت کرده است بلکه در این مورد ترغیب هم شده است.

برای روسیه همین اندازه مهم است که با یک فرصت تا ریخی روبروست تا از طریق سوریه موقعیت ژئوپولیتکی خود در منطقه خاورمیانه را طراحی کند و روی نقشه ببرد. آنها در صددند که محور یا محورهای جدیدی در خاورمیانه به رهبری روسها بر پا دارند. آنها در پی ایجاد یافتن راه‌حلهائی برای معضلات خاورمیانه البته به رهبری و در چارچوب شرایط خویشند. سرفصل این نقشه نگهداشتن اسد بر اریک قدرت است آنهم ظاهراً بی‌اعتنا و برغم ادعاهای اروپا و آمریکا، و نیز، دولتهای عرب مبنی بر این که "قصاب" دمشق مشروعیت خود را در سوریه یا در سطح منطقه و عرصه بین‌المللی از دست داده است.

صرفنظر از این که در "نهایت" اسد از قدرت کنار زده شود یا در رأس قدرت در بخشی از سوریه تقسیم شده باقی بماند، امروزه مسکو اراده کرده رژیم اسد را در آیند سوریه "شریک" کند. برای همین هم مستقیماً دست به دخالت در کنار این رژیم و در پشتیبانی از اسد زده است. هدف این سیاست همانا شریک شدن روسیه به هر شکل در سرنوشت فردای سوریه است. روسیه در حال اجرای استراتژی نجات اسد و بازسازی توان اوست تا از او بعنوان یک برگ برنده قوی در گفتگوهای آتی خود با واشینگتن و پایتختهای اروپائی و عربی استفاده کند. در واقع هیچکس جز کرملین نمی‌داند استراتژی روسیه در قالب حفظ بشار اسد، اساساً چه بسا در خدمت نجات کلیت رژیم منهای خود اوست. حتی اگر به هر قیمت بخواهد او را فعلاً نگه دارد.

راست آنست که ولادیمیر پوتین به آگاهی هم دست اندرکاران رسانده است که روسیه حضور خود در آسمان سوریه را مشروع می‌داند زیرا این حضور بنا به درخواست رسمی حکومت سوریه انجام پذیرفته است. حکومت سوریه به همان میزان مشروع و قانونی است که در توافقنامه رسمی روسیه و آمریکا در ارتباط با سلاحهای شیمیائی این کشور مشروع و قانونی بود. با وجود آن که در اظهارات اوباما در همان موقع غیرقانونی و نامشروع وصف می‌شد. مسکو از "نیروهای ائتلاف بین‌المللی" به رهبری ایالات متحده، توقع دارد که موقعیت او را به عنوان رهبری مشروع بر آسمان سوریه و بعنوان نیروئی که شرایط درگیری را به دیگران دیکته می‌کند، به رسمیت بشناسند. این آن اساسی‌ترین تغییری است که در مناسبات نظامی از زاویه ژئوپولیتیک و از نقطه سوریه، در منطقه بوجود آمده است.

اما مسکو به سوریه بسنده نمی‌کند، به همین دلیل می‌خواهد رهبری و سلطه خود را تحت پوشش جنگ علیه "داعش" به عراق نیز گسترش دهد و در این رابطه منتظر دریافت دعوت‌نامه رسمی از بغداد است تا دامنه عملیات خود را به اراضی این کشور نیز بکشد.

()
)
)
)

روسیه خطاب به آمریکا می‌گوید: ما فرماندهی عملیات را در دست داریم و شما باید با ما هماهنگ کنید. چرا که ما از مشروعیت ویژه ای که از سوریه تا عراق امتداد دارد برخورداریم. واشینگتن هر قدر هم که صدایش را بلند کند به این امر فعلاً گردن خواهد نهاد. چون حاضر به درگیر شدن در مداخله مستقیم نیست و نیز چون دولتهای منطقه در نتیجه امتناع آمریکا از مداخله، به روسها متوسل می‌شوند و درخواست کمک می‌کنند.

بدینگونه روسیه موفق می‌شود تا محور یاد شده را با شرکت عراق و سوریه و ایران ایجاد کند. پیام روسیه این است: من کارآترین و توانا ترینم. آمریکا هم عملاً مخالفت نمی‌کند چون قصد ندارد کارآترین و توانا ترین نیرو در خاورمیانه باشد. اکنون پرسش این است، آیا هم این مواضع فقط به دلیل این است که او با ما قصد درگیر شدن در بحران خاورمیانه را ندارد؟ یا اینکه براساس استراتژی دراز مدت آمریکا ترجیحاً باید رهبران روسیه به نقطه ای که میتواند باتلاق آینده آنها باشد کشیده شوند تا همه توهماتی را که نسبت به عظمت و جایگاه پیروزمند دارند از کف بدهند؟

در باره جایگاه و موقعیت و نقش روسیه در سوریه دو دیدگاه متفاوت وجود دارد. یک نظر بر آن است که سوریه مثل افغانستان برای روسیه ویا ویتنام و سرنوشت آمریکا است. و نگاه دیگر میگوید در دوران افغانستان نیروهای مانند آمریکا وجود داشتند که جهادگران مسلح را با هدف شکست دادن کمونیسم، یاری میرساندند. اما امروزه کسی نیست که بخواهد علیه روسیه نیرو بسیج کند و مسکو به همین دلیل از چیزی واهمه ندارد.

درمقابل باید توجه داشت که فقدان سازماندهی منظم و قیر قابل کنترل بودن تشکیلاتی مثل " داعش " و نیروهای مشابه آن چه بسا " افغانستان " پیش روی روسیه از آنچه روسیه دچارش شد ، پیچیده تر باشد. خواهیم دید!!!

منبع: الحیات، جمعه ۹ اکتبر ۲۰۱۵

* خانم درغام روزنامه نگار لبنانی و مدیر دفتر الحیات در مقر سازمان ملل در نیویورک است.